

سازندهای مفهومی بی‌ثباتی در روابط ایران و بریتانیا

محمد رضا سعیدآبادی*

چکیده

از آغاز انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تاکنون روابط ایران و بریتانیا از بی‌ثباتی سیاسی، تشنج دیپلماتیک و افت‌وخیزهای فراوانی برخوردار بوده است. میان این دو کشور، عادی‌سازی روابط به معنای واقعی کلمه و سازش و سازگاری سیاسی به‌وقوع نپیوسته است. درحالی‌که روابط ایران و آمریکا با انقلاب اسلامی ایران با دشمنی قرین گردید و این نوع روابط قابل پیش‌بینی و مورد انتظار بود، اما انتظار می‌رفت روابط تهران و لندن حداقل با پایان یافتن اولین موج‌های انقلاب رو به ثبات و پایداری دیپلماتیک بگذارد. چرا روابط ایران و بریتانیا از همان ابتدای انقلاب اسلامی ایران متمایز شد و نسبت به دیگر کشورهای اروپای غربی به تشنج و بی‌ثباتی کشیده شد؟ ریشه‌های رنجش، آزرده‌گی و بیزاری ایران نسبت به بریتانیا در چیست؟ چه عواملی در به‌وجود آوردن چنین وضعیتی دخیل بوده و هستند؟ آینده روابط ایران و بریتانیا چگونه ارزیابی می‌گردد؟
واژه‌های کلیدی: ایران، بریتانیا، توطئه، بی‌ثباتی سیاسی، برداشت و سوء برداشت.

مقدمه

تعجب نیست که در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران، مطالعه و بررسی ریشه‌های دشمنی و افت‌وخیزهای سیاسی و عوامل بی‌ثباتی و تشنج در روابط ایران و

* استادیار دانشگاه تهران sabadi@ut.ac.ir

بریتانیا مغفول مانده است؛ درحالی که اکثر پژوهش‌ها و مقاله‌ها بر بررسی روابط ایران و امریکا متمرکز بودند، بررسی روابط ایران و بریتانیا تحت‌الشعاع مطالعه روابط ایران و امریکا قرار گرفت و یا حتی در صورت مطالعه به‌جای بررسی ریشه‌ها و عوامل واقعی و اصلی بر حوادث و علت‌های سطحی پرداخته شد.

این مقاله کوششی است تا با بهره‌برداری از یک رویکرد مفهومی، روابط ایران و بریتانیا از انقلاب اسلامی تاکنون را مطالعه نماید. در این مقاله تلاش خواهد شد سازه‌های مفهومی^۱ تشنج و بی‌ثباتی سیاسی بین دو کشور که بر روابط ایران و بریتانیا تأثیر گذاشته‌اند، مورد بررسی قرار گیرند. این مقاله به سه سازه مفهومی که روابط ایران و بریتانیا متأثر از آن بوده و خواهد بود، می‌پردازد: برداشت و سوء برداشت، مفهوم توطئه و روابط ویژه بریتانیا و امریکا.

برداشت و سوء برداشت

رابرت مک‌کالا می‌نویسد: «می‌بایست «بین محیط روانی - محیطی که تصور ذهنی تصمیم‌گیرندگان از وضعیت شکل می‌گیرد و در آن فضا تصمیم‌گیری می‌شود - و محیط عملیاتی - فضای واقعی که در آن فضا، تصمیمات اجرا می‌شود، تمایز قائل شد.»^(۱) درحالی که بخش اول بیان مک‌کالا، «برداشت» نامیده می‌شود، «سوء برداشت» هنگامی ایجاد می‌شود که عدم تطابقی میان برداشت و واقعیت وجود داشته باشد.^(۲) برداشت و سوء برداشت نقش مهمی در نتیجه تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورها دارد و نقش تأثیرگذار آن در سیاست بین‌الملل توسط رابرت جرویس در کتابش تحت عنوان «برداشت و سوء برداشت در سیاست بین‌الملل» بحث شده است.^(۳)

آنچه در ارسال یک پیام مهم است، چگونگی فهم آن توسط ارسال‌کننده پیام نیست، بلکه مهم آن است که دیگران چگونه آن را دریافت و درک می‌نمایند.^(۴) از آنجاکه برداشت نقش مهمی در روابط بین‌الملل دارد و به همان اندازه که واقعیت‌های ملموس تأثیر می‌گذارند، مؤثر است، روابط ایران و بریتانیا نیز تحت تأثیر چگونگی برداشت و تفسیر تهران و لندن از پیام‌ها و سیاست‌های یکدیگر بوده است. هم‌چنان‌که ای تد‌گلاذ اشاره می‌نماید: «هر قدر برداشت یک طرف از سیاست‌های طرف دیگر

^۱ Constructs Conceptual

دقیق‌تر و شفاف‌تر باشد، شانس بیشتری برای ارتباطات سازنده، گفتگو و مذاکره وجود دارد.^(۵)

اگرچه برداشت و سوء برداشت مولفه مهمی در بررسی روابط سیاسی میان کشورهاست، آنچه این عامل را به‌عنوان یک عنصر تأثیرگذار و متمایز نسبت به سایر کشورها درخصوص روابط ایران و بریتانیا قلمداد می‌نماید، وجود تصورات انباشته‌شده تاریخی مردم ایران، روشنفکران و سیاست‌مداران ایرانی نسبت به بریتانیاست. در میان عواملی که نسبت و درصد تأثیرگذاری تجربیات و تصورات تاریخی بر پیش‌فرض‌های مفهومی و ذهنی یک ملت را مشخص می‌نماید، اهمیت نتایج آن تجربیات و تصورات برای آن ملت از همه مهمتر است. اگر نتایج و عواقب تجربیات و تصورات بر تعداد زیادی از اعضای یک سازمان یا یک اجتماع تأثیر بگذارد، فرایندی ایجاد می‌شود که جروریس از آن به‌عنوان «پادگیری سازمانی» نام می‌برد.^(۶)

تاریخ گسترده دخالت بریتانیا در ایران در قرون ۲۰ و ۱۹، همچنین نفوذ بریتانیا در اقتصاد ایران از طریق دستیابی به امتیازات مختلف اقتصادی در دوره قاجار، سبب گردیده است تا ایرانی‌ها، بریتانیا را قدرتی توطئه‌گر و دخالت‌کننده قلمداد نمایند. حضور بریتانیا در ایران از قرن ۱۹ و رقابت‌های آن با روسیه تزاری و تأثیرات مخرب آن در اقتصاد و سیاست داخلی و خارجی ایران، چنان بستر ذهنی ایجاد نموده است که ایرانیان سیاست‌های بریتانیا نسبت به ایران را از زاویه مخالفت با توسعه و استقلال ایران می‌بینند. سطح و عمق حضور و دخالت‌های بریتانیا در ایران به‌گونه‌ای بوده است که تأثیرات آن، اکثر ایرانیان را شامل گشته و تصورات و تجربیات انباشته‌شده تاریخی را ایجاد نموده است.

نکته دیگر آنکه هر قدر برداشت تثبیت‌شده یک کشور نسبت به کشور دیگر بیشتر باشد، اهمیت تأثیرگذاری آن در جهت‌گیری سیاست خارجی آن کشور در قبال طرف مقابل بیشتر خواهد بود.^(۷) در نتیجه، واکنش ایران در برابر سیاست‌های بریتانیا به‌طور عمده ناشی از برداشتی تثبیت‌شده و ریشه‌دار در تاریخ گسترده تعامل ایران و بریتانیا و دخالت‌های اقتصادی و سیاسی لندن در امور ایران می‌باشد. علاوه بر این، برداشت‌های تثبیت‌شده و ریشه‌دار می‌تواند نوعی «دید تونلی» ایجاد نماید که سبب خواهد شد تصمیم‌گیران به برخی سیاست‌ها و پیام‌ها توجه نمایند و بعضی دیگر را انکار نمایند،

شواهد و قرائنی را بیابند که با پیش‌فرض‌ها و تصورات قبلی هم‌خوانی و هماهنگی داشته باشد و قرائن و دلایل جایگزین را رد نمایند. در این وضعیت تلاش می‌شود اطلاعات و شواهد متضاد و مغایر در یک فرایند همانندسازی با برداشت‌های پیشین تثبیت‌شده، همگون و هماهنگ شوند^(۸). بنابراین در این وضعیت، اگر امکان نداشته باشد حتی آن دسته از سیاست‌های مثبت بریتانیا که در مقطعی در برابر ایران اتخاذ شده است، انکار و یا به‌گونه‌ای تعبیر گردد که با برداشت‌های تثبیت‌شده قبلی - یعنی توطئه‌گرانه و مداخله‌جویانه - مطابقت داشته باشد، غیرطبیعی نیست.

همچنین یک تمایل عمومی در میان بسیاری از تصمیم‌گیران در جهان وجود دارد تا «رفتار دیگران بیش از حد متمرکز، طراحی‌شده و هماهنگ‌شده تلقی گردد. تمایل به فشرده کردن حوادث غیرمرتبط و پیچیده به الگویی منسجم و هماهنگ یکی از رفتارهای تصمیم‌گیران سیاسی در عرصه بین‌المللی است.»^(۹)

برداشت ایران و بریتانیا از سیاست‌ها و حوادثی که مربوط به دو کشور است، از این تمایل و الگو مستثنی نیست. برداشت ایران از سیاست‌های بریتانیا در خاورمیانه، به‌ویژه در منطقه خلیج فارس بر تمرکز طراحی شده، هماهنگ شده، ماکیاولیستی و با سمت‌وسوی ضدایرانی استوار است. همچنین برداشت بریتانیا از سیاست‌های ایران در خلیج فارس، لبنان و عراق بر طراحی و هماهنگی برای به‌مخاطره انداختن سیاست‌ها و منافع انگلیس قلمداد می‌گردد. چنین برداشت‌های ایران و بریتانیا از یکدیگر مبتنی بر تمرکز و طراحی بیش از اندازه، هنگامی بیشتر تأثیرگذار است که تهران و لندن در یک وضعیت غیرطبیعی از لحاظ روابط سیاسی به‌سر برند^(۱۰).

از آنجا که توجه اندکی به چگونگی طرز فکر تصمیم‌گیران و سیاست‌مداران برای تصمیم‌گیری و نوع استدلال و تحلیل آنها می‌شود، از طرف بریتانیا نیز برداشت و سوءبرداشت نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست‌ها در قبال ایران ایفا نموده است^(۱۱). سیاست‌مداران بریتانیایی در برخی واقع‌قادر نبوده‌اند به‌صورت دقیق چگونگی استدلال سیاسی رهبران سیاسی ایران در تصمیم‌گیری‌های خویش را دریابند. درحالی‌که اکثر سیاست‌های خارجی ایران، خصوصاً در دهه اول انقلاب اسلامی، مبتنی بر اصول ایدئولوژیک و ارزشی و غیرمادی بود، تصمیم‌گیران بریتانیایی چنین می‌پنداشتند که سیاست‌های ایران برآمده از منافع سیاسی و اقتصادی ایران است. این سوءبرداشت سبب گردید بریتانیا با اتخاذ رفتار سیاسی غیرمناسب در قبال ایران سبب تنش بیشتر در روابط گردد.

عدم محاسبه صحیح درخصوص اندازه و حد تأثیرگذاری عوامل داخلی و خارجی بر سیاست خارجی ایران نیز سهم بسزایی در شکل‌گیری رویکرد بریتانیا درخصوص ایران داشته است. لارسون در کتابش تحت عنوان «آناتومی بی‌اعتمادی» می‌گوید هنگامی که تصمیم‌گیران سیاست خارجی، رفتار دیگر کشورها را تحلیل می‌نمایند، آنها نفوذ و تأثیر نیروها و عوامل داخلی را بیش از آن چیزی که هست، بزرگ جلوه می‌دهند و درمقابل، تأثیر نیروهای خارجی را کمتر از آن چیزی که هست قلمداد می‌نمایند. تصمیم‌گیران سیاسی معمولاً رفتار تهاجمی و خصومت‌آمیز دیگران را به ایدئولوژی و یا ویژگی ملی آنها نسبت می‌دهند و از این نکته غافلند که طرف مقابل ممکن است به اقدامات و سیاست‌های آنها پاسخ دهد. هنگامی که طرف مقابل دست به یک اقدام خوب می‌زند و یا سیاست مثبتی را اتخاذ می‌نماید، چنین تفسیر می‌نمایند که آن اقدامات به خاطر فشار خارجی و ضعف سیاسی داخلی است^(۱۲). این وضعیت بیانگر درک و فهم بیشتر کشورهای غربی از سیاست‌های ایران است. رهبران بریتانیا به‌نوعی سیاست‌های ضدغربی و به‌ویژه ضد بریتانیایی ایران را به سیاست‌های داخلی ایران نسبت می‌دهند؛ درحالی‌که رویکرد آشتی‌جویانه تهران را نتیجه فشارهای سیاسی و اقتصادی کشورهای غربی و یا مشکلات داخلی ایران قلمداد می‌نمایند. درعین‌حال، بریتانیا قادر به درک این موضوع نبود که تا حد زیادی، رویکرد عمل‌گرا و فعال ایران به‌طورکلی و رویکرد ضدبریتانیایی ایران در سیاست خارجی به‌طور ویژه، پاسخ مستقیمی به حرکت‌ها، مواضع و سیاست‌های بریتانیا در خلیج فارس، اتحادیه اروپا و شورای امنیت بوده است. به‌علاوه سیاست ضدغربی ایران نتیجه این احساس بوده که ایران با خطر و تهدید غرب مواجه است؛ خطر و تهدیدی که درصدد است ارزش‌ها، اعتقادات و سیستم سیاسی ایران را به‌چالش بکشد^(۱۳).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت به همان اندازه که واقعیت‌ها و محیط عینی و واقعی، بسترساز و تأثیرگذار در روابط ایران و بریتانیا از انقلاب اسلامی ایران تاکنون بوده است، برداشت‌ها و سوءبرداشت‌های بین تهران و لندن نیز بین دو کشور عمل نموده است.

مفهوم توطئه

جان آندرسون تئوری توطئه را فرایندی می‌داند که «در آن فرایند اطلاعاتی که مربوط به یک واقعه ویژه است به شکل دیگری با رسمیت بیشتر به وقایع و حوادث عمومی دیگری نسبت داده می‌شود.»^(۱۴) از دیدگاه صاحب‌نظران، تئوری‌های توطئه محدود به یک فرهنگ ویژه، سیستم سیاسی به‌خصوص یا طبقه خاصی از مردم نیست و می‌توان آن را در گروه‌های مختلف از راست و چپ گرفته تا رژیم‌ها و نظام‌های سیاسی مختلف دید^(۱۵).

ایران نیز از این تئوری گسترده جهانی مستثنی نیست. اگرچه تئوری‌های توطئه در گستره جهانی یافت می‌شوند و در ایران هم نسبت به بسیاری از کشورهای غربی وجود دارد، اما درخصوص بریتانیا این تئوری در میان مردم ایران، هیئت حاکمه و طبقات مختلف مردم با شدت و قوت بیشتری یافت می‌شود^(۱۶). ایرانیان، بریتانیا را با عناوینی چون «روباه مکار»، سیاست بریتانیا را با عنوان «دست پنهان سیاست انگلیس»، وقوع حوادث مهم در کشور را تحت عنوان «کار انگلیسی‌ها» و از دوستان بریتانیا در ایران و منطقه با عنوان «نوکر انگلیس» یاد می‌نمایند. واژه «سیاست انگلیس» که به‌طور وسیع از طرف مردم ایران استفاده می‌شود، منعکس‌کننده برداشت آنها از بریتانیا به‌عنوان قدرتی است که در ورای همه حوادث مهم که در کشور اتفاق افتاده است یا می‌افتد، قرار دارد و سیاست‌مداران بریتانیایی را همواره به چشم فریب‌کار و مداخله‌کننده که همیشه بر علیه ایران توطئه‌چینی نموده‌اند، نگاه کرده است. اگرچه دوره رونق و رواج تئوری توطئه در مورد بریتانیا در قرن نوزدهم و سلطنت قاجار بوده است، اما هنوز در دوره افول قدرت و امپراتوری بریتانیا در ایران و منطقه و خصوصاً از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، سیاست‌های بریتانیا در ایران و منطقه از دریچه توطئه و مداخله نگریسته می‌شود.

ریشه‌های تمایل به استخدام تئوری توطئه در یک کشور به عوامل متعددی از جمله تاریخ روان‌شناختی مردم آن کشور بستگی دارد^(۱۷). برهمن‌اساس، ریشه‌های دیدگاه ایرانیان نسبت به بریتانیا به‌عنوان یک قدرت توطئه‌گر علیه کشورشان در تاریخی نهفته است که ویژگی بارز آن دسیسه‌بازی قدرت‌های خارجی و رقابت آنها در ایران بوده است^(۱۸). این حقیقت که قدرت‌های بزرگ در پنهان در امور ایران دخالت نمودند سبب گردیده است مردم و رهبران سیاسی و حتی طبقه حاکم، تاریخ گذشته ایران را

در چهارچوب توطئه‌های گسترده و پیچیده تحلیل و تفسیر نمایند^(۱۹). در این میان، جایگاه ویژه بریتانیا نزد ایرانیان به‌عنوان یک کشور توطئه‌چین علیه ایران، به‌دلیل طبیعت مداخلات بریتانیا در ایران است^(۲۰). بریتانیا کشوری بوده که قرارداد تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ را با روسیه در سال ۱۹۰۷ امضاء نمود. «تلخی این اقدام بریتانیا که توسط مردم احساس شد، هیچ‌گاه از ذهن مردم ایران بیرون نرفته است.»^(۲۱) همچنین بریتانیا تلاش نمود قرارداد ۱۹۱۹ انگلستان و ایران را منعقد نماید که اگر موفق به امضای آن می‌گردید، به موفقیتی غیرقابل تصور در کنترل امور نظامی و اقتصادی ایران نائل می‌گشت^(۲۲). بریتانیا در کودتای ۱۹۲۱ که منجر به روی کار آمدن رضاشاه گردید، نقش مهمی داشت. «این حقیقت غیرقابل خدشه، بنیان اسطوره‌ای را تشکیل داد که هر حادثه و واقعه‌ای که پس از آن روی داد و یا هر اقدامی که رضاشاه انجام داد، به حساب برنامه‌ریزی و طراحی بریتانیا گذاشته شد.»^(۲۳) همچنین جایگزینی وی در سال ۱۹۴۱ با پسرش محمدرضا در جریان جنگ جهانی دوم به طراحی و نقشه بریتانیا نسبت داده شد. نقش بریتانیا در کودتای امریکایی - انگلیسی ۱۹۵۳ که منجر به سقوط دولت ملی محمد مصدق و روی کار آمدن حکومت استبدادی محمدرضا شاه گردید، از آخرین حوادثی است که تا قبل از انقلاب اسلامی ایران توسط بریتانیا بر علیه ایران توطئه‌چینی و طراحی شده بود.

در حالی که بریتانیا مسبب بسیاری از حوادث و وقایعی است که در ایران اتفاق افتاده، در برخی موارد شواهد و قرائن محکمی برای اثبات دخالت بریتانیا در آن حوادث و وقایع یافت نمی‌شود؛ اما ایرانیان بنا بر تجربه تلخ تاریخی دخالت بریتانیا، آن را نیز به انگلیسی‌ها نسبت می‌دهند. اصولاً تئوری‌های توطئه در مواقعی برای یک گروه از بروز و ظهور بیشتری برخوردار است که آن گروه در تلاش برای دستیابی به اهداف مهم مایوس گردیده باشد.^(۲۴) از این دیدگاه، ایرانیان از قرن نوزدهم برای آزاد کردن ایران از نفوذ نیروهای خارجی و رقابت‌های آنان خصوصاً بریتانیا و همچنین دستیابی به آزادی و امنیت در دوره‌های سلطنت قاجار و پهلوی، با وجود موفقیت‌های مقطعی با موانع عمده‌ای روبرو شده بودند. علاوه بر این، تئوری توطئه به این دلیل جذابیت دارد که محتوای آن به‌طور منطقی با پیش‌فرض‌ها، ذهنیت‌ها و تجربیات انباشته‌شده مربوط به آن گروه هماهنگی و سنخیت داشته باشد^(۲۵).

تعجب نیست که تاریخ رفتار بریتانیا در ایران سبب گردیده تا ایرانی‌ها به آسانی بریتانیا را مقصر ناکامی‌ها و نقصان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خویش بدانند.

آنچه تئوری توطئه را از دیگر اشکال تجزیه و تحلیل‌های سیاسی متمایز می‌سازد، «چرخش سریع تئوری توطئه بر تمرکز روی نیت‌ها، مقاصد و انگیزه‌ها به‌عنوان فاکتور اصلی تحلیل» است.^(۲۶) این ویژگی ارتباط نزدیکی با برداشت یک کشور از کشور دیگر دارد. اینکه یک کشور چگونه به رفتار یا اقدام کشور یا کشورهای دیگر از دیدگاه همکاری، خصومت‌آمیز یا بی‌تفاوت نگاه می‌کند، به این بستگی دارد که چگونه انگیزه‌ها و نیت آن کشور را تفسیر و تحلیل می‌نماید.^(۲۷) برداشت و دیدگاه ایرانیان از ماهیت ضدایرانی انگیزه و نیت بریتانیا و همچنین بی‌اعتمادی نسبت به انگلیس، سبب گردیده است بریتانیا به‌عنوان یک کشور دشمن از دیدگاه ایران تلقی گردد. محمد مصدق در سال ۱۹۵۱ به هریمن مذاکره‌کننده آمریکایی در خصوص نزاع ایران و انگلیس بر سر نفت گفت: «شما نمی‌دانید تا چه اندازه انگلیسی‌ها حيله‌گر هستند. شما نمی‌دانید آنها تا چه اندازه شریر هستند. شما متوجه نیستید انگلیسی‌ها چگونه در هر موضوعی که دخالت نمایند آن را آلوده می‌کنند»^(۲۸). چهل و پنج سال بعد، روزنامه جمهوری اسلامی همان نکات را به این‌گونه نوشت: «عمق و اندازه توطئه‌های بریتانیا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به‌شکلی است که بدون شک در هر نزاع شعله‌ور در این منطقه، بریتانیا شعله آن را برافروخته و آتش‌بیار آن است»^(۲۹). این برداشت موجب شده رهبران ایران حتی ژست‌ها و رفتارهای مصالحه‌جویانه و آشتی‌جویانه بریتانیا را انکار و یا در چهارچوب حيله و نیرنگ تحلیل نمایند.

پروئیت معتقد است «تئوری‌های توطئه از بستر افزایش نزاع و مناقشه به‌وجود می‌آیند و خود دوباره به تشدید تضاد و خصومت کمک می‌نمایند. هنگامی که تئوری توطئه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد درعین حال که تمایل به گسترش دشمنی بین دو گروه یا دو کشور دارد، به تاکتیک‌های پرخاشگرانه و مناقشه‌آمیز روی آورده و درنهایت سبب شدید بحران می‌گردد»^(۳۰) درحالی‌که برداشت ایران از بریتانیا به‌عنوان یک توطئه‌گر و دسیسه‌چین با ماهیت بی‌ثبات، متشنج و منازعه‌خیز روابط تهران و لندن تقویت و تشدید می‌گردید، درعین حال سطح خصومت و دشمنی بین دو کشور را هم افزایش می‌داد.

روابط ویژه بریتانیا و امریکا

از دیدگاه ویوکاناندن روابط ویژه بریتانیا و امریکا «هیچ‌گونه همتایی در روابط بین‌الملل مدرن ندارد»^(۳۱). این روابط ویژه براساس «درک همراهی استراتژیک مبتنی بر نگاه امریکا به بریتانیا به‌عنوان خط مقدم استراتژیک و نگاه بریتانیا به امریکا به‌عنوان عقبه استراتژیک خویش استوار است»^(۳۲) همکاری بین لندن و واشنگتن در چهارچوب روابط ویژه بیشتر در عرصه‌های اطلاعاتی، دیپلماسی، تکنولوژیکی، دفاعی و اقتصادی است. از دیدگاه هنری کیسینجر این روابط ویژه از لحاظ روانی، عدم مشورت ایالات متحده امریکا با بریتانیا درخصوص یک موضوع جهانی را غیرممکن ساخته است. وی می‌گوید: «بریتانیا و امریکا آنچنان عادت به داشتن ملاقات‌های منظم دارند که هرگونه اقدام مستقل امریکا بدون مشورت با بریتانیا به‌مثابه نقض مقررات باشگاه تلقی می‌شود.»^(۳۳)

روابط ویژه بریتانیا در دهه ۸۰ با روی کار آمدن ریگان در واشنگتن و تاچر در لندن تقویت گردید. «ترکیب این دو رهبر و همچنین محیط بین‌المللی در آن زمان فرصتی را فراهم نمود تا همکاری و روابط ویژه بریتانیا و امریکا به سطحی برسد که از زمان جنگ جهانی دوم به بعد مشاهده نشده بود»^(۳۴). دیدگاه تاچر نمایانگر دوره جدیدی بود که روابط ویژه میان دو کشور در حال شکل‌گیری بود: «ما در بریتانیا در کنار شما امریکایی‌ها هستیم. موفقیت امریکا، موفقیت ماست. مشکلات شما هم مشکلات ما خواهد بود و هنگامی که شما به‌دنبال تکیه بر دوستان باشید، ما آنجا خواهیم بود.»^(۳۵)

بریتانیا با تمسک به روابط ویژه‌اش با ایالات متحده امریکا تلاش نموده جایگاه خود را در سیاست بین‌الملل حفظ نماید. درحقیقت، لندن سعی می‌نماید نقشی را در صحنه بین‌المللی ایفا نماید که واشنگتن آن نقش و اقدام بریتانیا را اعتبار می‌بخشد^(۳۶). درمقابل، بریتانیا حمایت همه‌جانبه خود را برای رهبری جهانی امریکا عرضه کرده است^(۳۷). بنابراین، واشنگتن از حمایت قوی بریتانیا و تأیید سیاست‌هایش در جهان توسط لندن برخوردار گردید؛ درحالی‌که نسبت به برخی سیاست‌ها در دیگر کشورهای اروپایی مشکل داشت. اقدام امریکا در بمباران لیبی در آوریل ۱۹۸۶ بهترین مثال در این زمینه است. هنگامی که امریکا در متقاعد کردن دیگر کشورهای اروپایی مانند فرانسه و اسپانیا برای فراهم نمودن پشتیبانی‌های لازم شکست خورد به سراغ

بریتانیا آمد. این فقط بریتانیا بود که امکانات و تسهیلات لازم را برای بمباران لیبی در اختیار امریکا قرار داد. حمایت همه‌جانبه تونی بلر از بوش در حمله به عراق و همکاری‌های مشترک بریتانیا و امریکا در عراق پس از صدام با وجود مخالفت و یا عدم همکاری بسیاری از کشورهای غربی، از نمونه‌های دیگر در این زمینه است.

اگرچه در بسیاری مواقع، روابط ویژه بریتانیا و امریکا موجب تقویت جایگاه بین‌المللی بریتانیا گردیده است، اما منافع بریتانیا را نیز با ضرر و زیان مواجه ساخته است. این موضوع در منطقه خاورمیانه به‌طورکلی و به‌ویژه درخصوص ایران صادق است. سرنوشت لندن که از دیدگاه کشورهای منطقه به امریکا متصل است، سبب ضرر و زیان به منافع بریتانیا می‌گردد چرا که از دیدگاه کشورهای منطقه، بریتانیا به‌عنوان دنباله‌روی امریکا تلقی می‌گردد و از آزادی و استقلال عمل اندکی برخوردار است^(۳۸). دیدگاه ایرانیان نسبت به بریتانیا به‌عنوان نوکر امریکا موجب شده رهبران سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی، به این نتیجه دست یابند که سیاست‌های بریتانیا در قبال ایران یا ملهم از سیاست‌های امریکاست و یا درجهت حمایت و تأیید سیاست‌های امریکا در برابر ایران.

همانندی امریکا و بریتانیا و شناسایی متقابل واشنگتن و لندن سبب گردید تا رویکردهای بریتانیا نسبت به ایران، مشابه و همسان سیاست‌های امریکا قلمداد گردد. از آنجا که امریکا به‌عنوان اولین دشمن انقلاب اسلامی ایران تلقی می‌گردد و ایرانیان سیاست‌های امریکا در قبال کشورشان را خصومت‌آمیز می‌دانند، تهران سیاست‌های بریتانیا را نیز غیردوستانه تفسیر می‌نماید. در وضعیت عدم وجود روابط میان ایران و امریکا و عدم وجود سفارت امریکا در تهران، خشم و اعتراض رسمی و غیررسمی ایران به امریکا متوجه سفارت بریتانیا در تهران شده است. لذا وجود روابط ویژه و خاص میان لندن و واشنگتن یکی دیگر از عوامل مهم در تشنج دیپلماتیک و بی‌ثباتی سیاسی در روابط بین دو کشور قلمداد می‌گردد.

نتیجه‌گیری

تحولات عینی میان لندن و تهران و موضع‌گیری‌های سیاسی از سوی دو کشور در قبال انقلاب اسلامی ایران، در بستر مفاهیم سه‌گانه بحث شده، موجب گردیده روابط ایران و بریتانیا نسبت به سایر کشورهای اروپایی متمایز شود. اگر در آینده، تحولات

عینی در روابط بین دو کشور با سمت‌وسوی مثبت در جهت بهتر شدن روابط تأثیرگذار باشد، تا زمانی که سازه‌های مفهومی که نقش بسزایی در شکل‌گیری بستر و زمینه ذهنی مردم و تصمیم‌گیران سیاسی ایران داشته و دارد بدون تغییر بر جای بماند پیشرفت اساسی و قابل ملاحظه‌ای در روابط بین دو کشور به‌وقوع نخواهد پیوست.

پی‌نوشت‌ها

1. Robert B. McCalla, **Uncertain Perceptions; US Cold War Crisis Decision Making**, Ann Arbor: The University of Michigan Press, 1992, p. 20.
2. Richard Ned Lebow, **Between Peace and War: The Nature of International Crisis**, Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1981, pp. 90-91.
3. Robert Jervis **Perception and Misperception in International Politics**, Princeton: Princeton University Press, 1976.
4. **Ibid.**, p. 187.
5. E. Ted Gladue, **China's Perception of Global Politics**, Washington: University Press of America, 1982, p. 7.
6. Jervis, **Ibid.** pp. 238-9.
7. Hendrik Van Dalen and L. Harmon Zeigler, **Introduction to Political Science; People, Politics, and Perception**, Englewood Cliffs: Prentice-Hall, 1977, p. 62.
8. Kiyoko Kurusu Nitz, **Perception, Attitudes and Images: A Study of Japanese Foreign Policy Behaviour**, Ph.D. Dissertation, Michigan State University, 1973. And Jervis, **Perception and Misperception in International Politics**.
9. Jervis, pp. 319-21.
10. **Ibid.**, p. 329.
11. Philip E. Tetlock, Cognitive Structural Analysis of Political Rhetoric: Methodological and Theoretical Issues in Shanto Iyengar and William J. McGuire (eds.), **Explorations in Political Psychology**, Durham and London: Duke University Press, 1993, p. 380.

12. Deborah Welch Larson *Anatomy of Mistrust; US–Soviet Relations During the Cold War*, Ithaca and London: Cornell University Press, 1997, pp. 23-4.
13. Richard K. Herrmann "Perceptions and Foreign Policy Analysis" in Donald A. Sylvan and Steve Ghan (eds.), **Foreign Policy Decision Making; Perception, Cognition, and Artificial Intelligence**, New York: Praeger Publishers, 1984, p. 31.
14. Jon W. Anderson "Conspiracy Theories, Premature Entextualization, and Popular Political Analysis", **The Arab Studies Journal**, 1996, Spring, Vol. IV, No. 1, p. 97.
15. Dieter Groh, "The Temptation of Conspiracy Theory, or: Why Do Bad Things Happen to Good People? Part I: Preliminary Draft of a Theory of Conspiracy Theories" in Carl F. Graumann and Serge Moscovici (eds.), **Changing Conceptions of Conspiracy**, New York: 1987, Springer–Verlag, p. 11.
16. Ahmad Ashraf "Conspiracy Theories" in Ehsan Yarshater (ed.), **Encyclopaedia Iranica**, Vol. VI, California: Mazda Publishers, 1993, p. 139.
17. Ronald Inglehart "Extremist Political Positions and Perceptions of Conspiracy: Even Paranoids have Real Enemies" in Carl F. Graumann and Serge Moscovici (eds.), **Changing Conceptions of Conspiracy**, New York: 1987, Springer–Verlag, p. 231.
۱۸. علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، انتشارات الامین، ۱۳۷۱.
۱۹. پیشین.
۲۰. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ۸ جلد، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۳۷.
21. F. Kazemzadeh, "Anglo–Iranian Relations: The Qajar Period" in Ehsan Yarshater (ed.), **Encyclopaedia Iranica**, Vol. II, London and New York: 1987, Routledge & Kegan Paul, p. 50.
22. N. S. Fatemi "Anglo–Persian Agreement of 1919" in Ehsan Yarshater (ed.), **Encyclopaedia Iranica**, Vol. II, London and New York: 1987, Routledge & Kegan Paul, p. 59.
23. Ashraf, **Ibid**, p. 140.

24. Inglehart, **Ibid**, p. 231.
25. Arie W. Kruglanski "Blame-placing Schemata and Attributional Research" in Carl F. Graumann and Serge Moscovici (eds.), **Changing Conceptions of Conspiracy**, New York: Springer-Verlag, 1987, p. 228.
26. Anderson, **Ibid**, p. 100.
27. Larson, **Ibid**, p. 21.
28. Wernona A. Walters **Silent Mission**, New York: Doubleday & Company, 1978, p. 247.
۲۹. «حنای بیرنگ پیر استعمار» روزنامه جمهوری اسلامی، آبان ۱۳۷۵.
30. Dean G. Pruitt, "Conspiracy Theory in Conflict Escalation" in Carl F. Graumann and Serge Moscovici (eds.), **Changing Conceptions of Conspiracy**, New York: Springer-Verlag, 1987, pp. 198-99, 201.
31. B. Vivekanandan, "Washington Must Rely on London, Not Bonn", **Orbis**, Vol. 35, No. 3, summer, 1991, p. 414.
32. Raymond G. H. Seitz, "Britain and America: Towards Strategic Coincidence", **The World Today**, May, 1993, p. 87.
33. Henry Kissinger **The White House Years**, London: George Weidenfeld & Nicolson Ltd., 1979, p. 90.
34. Vivekanandan, **Ibid**, P. 414.
35. Ronald Reagan, **Government Printing Office Public Papers of the Presidents of the United States**, Washington, D. C. 1982, p. 165.
36. Seitz, p. 85.
37. Paul Sharp "Thatcher's Wholly British Foreign Policy", **Orbis**, Vol. 35, No. 3, summer, 1991, p. 405.
38. Anoushiravan Ehteshami, "The Problem of Wearing Too Many Hats", **Parliamentary Brief, November**, 1995, Vol. 4, No. 2, p. 57